

با یاد از سالهای دراز دوستی  
پیشکش به احمد اقتداری

### یادداشت

عهد حسام نوشته محمود میرزا قاجار از فرزندان ادیب و شاعر و کتابخوان و صاحب تألیف فتحعلی شاه قاجار است. عهد حسام هم سفرنامه است و هم خاطرات‌گونه. تألیف آن در سال ۱۲۴۵ به پایان رسید ولی از سال ۱۲۳۲ تألیف آن آغاز شد و آن را به مناسبت سفری نوشت که به همراه محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه به خوزستان رفت. خود در آن وقت حکومت ولایت لرستان را بر عهده داشت. چون کتاب را به خواستاری او نوشت نامش را عهد حسام گذاشت. پس یادگاری از روزگار فرمانروائی حسام‌السلطنه است. این نام طبعاً اشاره‌ای می‌باشد به عهد و پیمان سستی که میان آن دو ضرورتاً در میان آمده بوده و خود به روشنی موجبات اختلاف را برگرفته است. او می‌نویسد: «مرا با تمام یگانگی بیگانه می‌پندارند، در به دریه‌های چندین ساله را همین باعث است» (ص ۱۰۲). این‌گونه گلایه‌ها در جای‌جای متن دیده می‌شود و شاید از همه مفصل‌تر و برجسته‌تر مطالبی است که به موقع اقامت خود در قم نوشته است.

محمدتقی سپهر در ناسخ‌التواریخ به نقار و جنگ چندماهه میان او و حسام‌السلطنه اشارت دارد و می‌نویسد که دو برادر را آشتی داد (چاپ کیانفر، ص ۴۳۴).

محمود میرزا زاده ۱۲ صفر سال ۱۲۱۴ بود و در نظارت میرزا محمد شفیع مازندرانی مدت چهارده سال تربیت شد و چندین معلم کامل به او درس گفتند.<sup>۱</sup>

محمود میرزا در همین عهد حسام از عبدالوهاب نشاط (معمدالدوله) به عنوان «استاد مؤلف» یاد می‌کند و شعری در رثای او دارد که «رحمت به معتمد» را ماده تاریخ آن سروده است. محمدتقی لسان‌الملک سپهر نیز با او معاشرت داشته است و به خواهش شاهزاده قصیده‌ای در تاریخ قضایای حکومت او سروده است که محمود میرزا آن را در مقدمه همین کتاب منقول ساخته. قصیده دیگری هم که سپهر در مدح او سروده است در همین کتاب دیده می‌شود. سپهر نخستین دیوانی را که از خود تنظیم کرد به دستور همین شاهزاده بود و به مناسبت نام او آن را «محمود القصاید» نامید که نسخه‌اش به شماره ۱۱۹۱ در کتابخانه مجلس است و ابن‌یوسف شیرازی به مناسبت خط خوردگیها و اصلاحات زیاد آن نسخه را خط خود سپهر دانسته است. در دیباچه این دیوان اجمالی هم از احوال محمود میرزا وجود دارد.<sup>۲</sup>

برادران اعیانی او همه کوچکتر از او بودند به نامهای همایون (متخلص به حشمت)، احمدعلی (متخلص به احمد) و جهان‌شاه (متخلص به جهان)، و از دست برادران ناتنی غالباً شکوه دارد و در قصیده‌ای سروده است:

منم آن یوسف مصری که در چاهم نه بر ماهم

ز تزویرات اخوانی ز تمهیدات شیطانی

محمود میرزا از سال ۱۲۲۹ که پانزده‌ساله شد به کارهای دیوانی اشتغال یافت و نخستین مأموریتش تصدی حکومت نهاوند بود.

تالیفات او را خیام‌پور در آن مقدمه آورده و هجده عنوان است (بدون ذکر از عهد حسام) که درین جا با نظم الفبائی می‌آورم.

۱. مرحوم عبدالرسول خیام‌پور در مقدمه سفینه‌المحمود تألیف همو (دو جلد) که خود چاپ کرد سرگذشت جامعی از او نوشته است (تبریز، ۱۳۴۶) و علاقه‌مندان می‌باید بدان بنگرند. نقل همه آن ضرورتی ندارد.

۲. فهرست کتابخانه مجلس، ج ۳، صص ۶۸۰ - ۶۸۲.

بیان‌المحمود، پرورده خیال، تاریخ صاحبقرانی، تحفه شاهی، تذکره السلاطین، ذرالمحمود، رؤیای صادقه، سنبلستان، صاحب‌نامه، کتاب حدیث، گلشن محمود، مبکی العیون، محمودنامه، مخزن‌المحمود، مقصود جهان، منتخب‌المحمود، نصیحة‌المحمود، نقل مجلس.

این تألیفات اغلب جنبه ادبی و شعری دارد و بیشتر آنها منتخبات و بخشهایی است از اشعار خود و آشنایان و همشینیان. اما مقصود جهان رساله‌ای بوده است درباره لرستان که در عهد حسام هم چند جا از آن یاد شده است.<sup>۱</sup> او مقدار تألیفات خود را «افزون از صد هزار بیت» یاد کرده است.

شادروان خیام‌پور از وجود عهد حسام آگاهی نداشت و نسخه آن برایش شناخته نبود و از دیگران هم درین باره ذکری دیده نشده بود تا زمانی که عکسی از آن برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فراهم آمد. (شماره ۴۰۴۹) ولی چون سالهای دراز از آن روزگار می‌گذرد از یاد برده‌ام که اصل نسخه متعلق به کجا یا چه کسی بود. شادروان دانش‌پژوه هم ذکری از مالک نسخه نمی‌کند.<sup>۲</sup> اما چون از بانوی فاضل سوسن اصیلی مسئول کنونی نسخ خطی پرسیدم با مراجعه به دفتر ثبت فرمود نام مالک اصلی «سیدان» ضبط شده است.

به هر تقدیر دوست دانشمند آقای احمد اقتداری زمانی که تألیفی ارجمند درباره خوزستان به خواستاری انجمن آثار ملی و مردان دلسوز گرداننده آنجا فراهم می‌ساخت عکسی ازین میکروفیلم تهیه فرموده بود و درین سالهای اخیر از راه لطف آن را به من داد.<sup>۳</sup> چون ارزشمندی و یگانگی آن ایجاب می‌کرد به چاپ برسد درین دفتر به دسترس پژوهندگان درمی‌آید.

عهد حسام کتاب معتبری است. زیرا هم دربرگیرنده اطلاعات زیادی درباره زندگی مؤلف و خاطرات اوست و هم گوشه‌هایی از حالات و وقایع ایران در عهد فتحعلی‌شاه،

۱. دوست فاضل فرید قاسمی این تألیف را در «لرستان‌پژوهی» شماره ۴/۳ (۱۳۷۸) به‌خوبی شناسانده و بخش مربوط به خزیم آباد آن را همان‌جا چاپ کرده است.

۲. فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی، ج ۳، ص ۸.

۳. ایشان همیشه تصور می‌کرد که این نسخه متعلق به سدیدالسلطنه بوده است.

مخصوصاً سفر اضطراری آن پادشاه را پس از غائله شیخ میرزا و کشته شدن او برای سرکوبی بختیاریه‌ها از راه اصفهان به خوزستان و سپس بازگشت از سوی غرب کشور به پایتخت در بردارد. این سفر پادشاهی برای آن بود که اذهان عمومی را آرامش داده باشد. دیگر اینکه چون مؤلف دارای مشرب ادبی و ذوقی بود مطالب زیادی درباره شاعران و ادیبانی که در آن صفحات می‌زیستند و با او حشر و نشر داشتند درین سفرنامه مندرج ساخته است، مخصوصاً درباره صدرالدین دزفولی، کیمیائی، داعی، درّی و خوشبختانه اشعاری از آنها را جای جای به ضبط درآورده است.

به گفته احمد اقتداری اهمیت خاص کتاب جنبه جغرافیائی - انسانی و شهری است در احوال شوشتر و دزفول و شوش و رامهرمز و بلوک عقیلی و بروجرد و ایلات خوزستان و پشتکوه و لرستان.

محمود میرزا به روش یک محقق جستجوگر رشته مردمشناسی نام عشایر و طوایف و تیره‌ها و خاندانهای لرها، بختیاریه‌ها، خوزیه‌ها، عربها، صابی‌ها و بعضی از آداب و رسوم آنان و چگونگی جایگاه زیست و بیلاق و قشلاق هر یک را ثبت کرده است. ضمناً دور نمانده است ازین که به معرفی مستندی از ابنیه و آثار قدیم یا اطلاعات افواهی مردم بپردازد. وضع کشاورزی و عمومی مردم را هم در صفحات سفرنامه خود به یادگار گذاشته. بجز این‌گونه مطالب که جوهر اصلی مندرجات عهد حسام است نگاه او را به گیاهان و درختان نباید فراموش کرد. به‌طور مثال به توصیف درخت نارنجی پرداخته است که به نظر او هزار و سیصد ساله بوده است. همچنین است آنچه درباره وجود شیر و شکار آن در منطقه خوزستان به تکرار آورده است و این مطلب را دیگران هم نوشته‌اند.

اشارات و «گوشه پوزه»های مشخص او نسبت به حسام السلطنه و ذکر نمونه‌هایی از رفتار او احتمالاً ناشی از نقار دو مادریه بودن باشد و محتمل است حسام السلطنه او را به همین ملاحظات به همراه خود به خوزستان برد تا هم مراقب رفتارهای محمود میرزا باشد و هم با سخنانی پیمان‌جویانه او را بفریبد. پس نباید لفظ «صاحبی» را که گاه مؤلف

در مورد حسام السلطنه می آورد از ته دل دانست. محمود میرزا نوشته است: موقعی که فتحعلی شاه به حدود خوزستان نزدیک می شود طبعاً حسام السلطنه به استقبال می رود. به محمود میرزا هم تکلیف می شود که به این تشریفات بیاید، ولی فتحعلی شاه اجازه نمی دهد که محمود میرزا به حضورش شرفیاب شود. می گوید محمود آن طرف رودخانه و ما این طرف رودخانه (ص ۷۸). محمود میرزا می نویسد هنوز در نظر مبارک آن بدگونیها برجا بود تا اینکه بالاخره در محلی دیگر و چند روز بعدتر به او اجازه شرفیابی داده می شود.

این سفر فتحعلی شاه اهمیت سیاسی برای ایجاد امنیت منطقه ای داشت، اخصّ از لحاظ سرکشی بختیارها. پس عهد حسام مأخذی است نادر ازین لحاظ. به مانند نوشته ناسخ التواریخ نیست که جنبه دولتی و تشریفاتی داشت. آنچه مؤلف درباره پدر خود نوشته است خصوصاً و خودمانی است مانند گفتن قضیه مربوط به سمّ در غذای شاه ریختن. انشای محمود میرزا به کیفیت نثر معمولی آن دوره است. یکی از خصوصیات آن بی توجهی زیاد به آوردن افعال است. من در موارد بسیار ضروری خود را مکلف کردم که آن سقطها را میان [ ] بگذارم.

محمود میرزا ادیب و تا حدی عارف مشرب بود. پس علاقه مندی خاصی به مثنوی سراینده بلخی داشت. به همین ملاحظه است که لابه لای مطالب تاریخی و جغرافیایی به مناسبت ابیاتی را از مثنوی نقل می کند و قطعاً آنها را در خاطره خود محفوظ داشته است. خود می نویسد: «به فرمایش و خواهش حسام السلطنه ... و خواهش ارباب کمالی که در آن سرکار بود خاصه مقرب الحضور عالیجاه اسدالله خان شیرازی و اسمعیل خان ناظر و میرزا محمد مشفق طیب باشی اظهار شد که به مناسبت مقامی که استعمال شعر می گردد اغلب از عرفا و اکثر از اشعار «ملا» آنچه در حفظ باشد نوشته می گردد» (ص ۱۵).

چون بعضی بیتها صورت درست نداشت ناچار شدم که در موارد واجب ضبط نیکلسن را اختیار کنم.

نسخه نمی تواند به خط محمود میرزا باشد. غلطهای املائی نسخه چون خواطر (خاطر)، زرع (ذرع) و نظایر آن به صورت امروزی و مطلوب برگردانده شد.

متأسفانه چون ورقهای ۸۷ تا ۹۲ آبدیده شده و خواندنش برای چشمهای توانگیر شده من دشوار است و آوردن بعضی از کلمات که خوانده می شود کاملاً بی فایده، پس آن صفحات عیناً در جای خود به طور عکسی آورده شد. چون لبه بعضی از صفحات بریدگی یا آبدیدگی دارد مقداری از عبارات ابتر مانده و آن موارد با نقطه چین مشخص شده است.

اوصاف و نسبتهایی که درباره اهالی بعضی از ایالات آورده نادرست و نامطلوب و طبعاً ناشی از سابقه ذهنی و سرکشی قلم شاعرانه اوست، و نباید آنها را جدی و صواب گرفت. عشایر همه شریف و بزرگوارند.

صفت برجسته «صفای لری» بهترین نشان از کردار و رفتار آن مردمی است که محمود میرزا در دوران حکومت خود نظم و نسق امور خطه آنها را عهده دار بود. به طور کلی نوع معایب و مسائلی را که نسبت به آن منطقه عنوان می کند در هر گوشه و کنار از تاریخ این سرزمین می توان یافت. همیشه جوهر تاریخ را باید در نظر داشت.

اینکه جای جای بر قلم محمود میرزا عربستانی به جای خوزستان - مصطلح جغرافیایی دیرینه - آمده ناشی از استعمالی من در آوردی و نادرست است که در عصر صفوی به تدریج در احکام آورده می شد. تردید نیست که همه جا از عربستان خوزستان است.

نکته قابل ذکری که چند جا در حاشیه ها بدان توجه داده شده اظهار فضل مؤلف در آوردن وجه تسمیه های نادرست، عوامانه و خنده آور است. جای تعجب است که این مرد فاضل چرا خود متوجه بی پایه بودن آنها نشده است. برای من هم به هیچ روی ضرورت آن نبود که به همه موارد یک به یک اشارت کند. ظاهراً تمام آنها باطل و غیر علمی است. به خنده باید گذشت.

افسوس که بر اساس یک نسخه موجود و شناخته شده این کتاب را منتشر می کنم و چون منبع مهمی برای تاریخ و جغرافیای لرستان و خوزستان و جریانهای است که میان بعضی از اولاد فتحعلی شاه موجود بوده است دل به دریا زدم و کار را به سرانجام

رسانیدم. اگر نسخه دیگری دستیاب می شد ممکن بود که بعضی از مشکلات برطرف شدنی بود.

طبعاً این کتاب با مطالعه پژوهندگان دقیق محلی می تواند صورت بهتری پیدا کند یا مورّخی دامن همت بریندد و ماههایی چند را در آن خطّه بگذراند و اسامی کوه و رود و آبادیهای فراموش شده یا تغییر نام یافته را بشناساند و مرا متوجه سازد که در چاپ دیگر بتوانم متن را آراسته تر به پیشگاه قدرشناسان متون دیریاب تاریخی تقدیم نمایم. فعلاً این کار را انجام دادم که نسخه از گوشه دورافتادگی به در آمده باشد. پس چشم انتظارم که فضلالی گرامی محلی مخصوصاً فرید قاسمی و حمیدرضا دلوند درین راه به کمک تاریخ درآیند.

چون مطابقه قصیده سپهر با نسخه دیوان او در کتابخانه مجلس به اهتمام و لطف دوستان فاضل محمد افشین وفائی و شهریار شاهین دژی انجام شده است کوشش دلسوزانه آنها را فراموش نمی کنم. مهربانیهایشان دامنه و ر باد.

زندام (هلند) - شانزدهم آذر ۱۳۸۶

ایرج افشار

عرب ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰	سادات نوریه ۶۴، ۱۰۷
۲۷، ۲۹، ۴۵، ۱۷۹	ساسانیان ۲۰
علی پرست ۱۵۸	ساکی ۱۷۴
غلام ۱۷۳	سرخ‌میری ۱۶۰
فقیر ۱۷۳	سگوند ۱۷۶
قاجار ۱۱۸	سلاطین ترکمانیه ۱۲۱
قضات ۹۰، ۱۳۲	سلاطین صفویه ۵۲
قطّاع الطریق عرب ۴۴	سلاطین کیان ۱۷۱
قیاس‌وند ۱۶۸	سلاطین مشعشعی ۱۲۳
قیاصره ۵۹	سلسله ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵
کاکاوند ۱۵۸، ۱۶۳	سوری ۱۷۳
کراوند ۱۷۳	شاهزادگان ۳، ۴۶، ۷۸، ۸۳، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳
کرد / کردان ۱۱، ۱۷۷، ۱۷۹	شاهیوند ۱۶۳
کمالوند ۱۶۲	شبادان ۶۲، ۲۹
کوبرنانی ۱۵۹	شبانان ۱۷۸
کولیوند ۱۶۹	شعرای متقدّمین ۵۸
کونانی ۱۶۱	شوشتریان ۱۳۱
گرگ مولا ۱۶۴	شوهان ۱۷۷
گودرزی ۲۸	صابی / صابیون ۸۸
لر ۲۴، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۱	صاحبان ارساد ۱۱۰
لک ۱۶۷	صحابه ۵۶
مخدّرات عصمت ۱۰۱	صفویه ۳۳
مشایخ صوفیه ۳۷، ۵۶	صوفیه ۱۲۳
مشعشعی ۱۲۱	صیّادان ۱۷۸
مغول ۱۲۱	طهرانیان ۹۱
ملکزادگان ← شاهزادگان	عادی‌وند ۱۵۹
ملوک ۱۲۱، ۱۲۶	عبدالوند ۴۴
ملوک‌زادگان ← شاهزادگان	عثمانوند ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳
ملوک فارس ۵۲، ۷۲	عجم ۸۹، ۹۰، ۱۲۲، ۱۷۱



نوریه ۵۲	ملوک فرس ۱۲۲
والی زادگان ۱۱۶، ۱۳۱	منجمین ۶۴
وزرا ۹۱، ۱۲۳	منجمین شوشتر ۱۱۰
هاکزا ۱۶۹	موکه ۱۳۱
هفت‌لنگ ۵۴	موموند ۱۵۸، ۱۶۳
هلیان ۱۶۳	مهکی ۱۷۷
هنود ۹۸	مهندسان ۵۱
یساوان ۸۹	میرزایان ۸۹
یوسف‌وند ۱۶۹	نورحیدری ۵۲
	نورنعمتی ۵۲

### برخی اصطلاحات

بلوای عام ۴۴، ۹۱، ۹۵	آب باز / آببازی ۶۱، ۶۲، ۸۷
بلوک / بلوکات ۱۷، ۱۹، ۵۸، ۸۰، ۸۱	آتشبازی ۱۱۳
۱۲۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰	آتشروی ۱۶۶
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸	آتشکده ۱۷۹
۱۷۹	آقاشناس ۱۷۶
بنگ ۶۴	آقاوات ۲۷، ۴۷
بیگلربیگی ۲۵، ۲۶، ۵۶، ۱۳۱	آلفنگی ۹۲، ۱۱۸
پاسبان ۴۴	آهوگردانی ۱۷۹
پنجه گرفتن ۱۲۵	اجاق / اوجاق ۱۲۲، ۱۶۵
پوش ۲۶	اجانین ۳۱
پول سیاه ۱۲۲	ارگ ۵۳
پیزری ۸۲	امیر آخور ۸۹
پیشکش ۳، ۱۷، ۳۶، ۴۶، ۴۸، ۷۹، ۸۱	ایلچی ۹۱
۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۳۸	ایل نشین ۱۵۹
سیورسات ۷۹	باج ۱۷۰
تسبیح مرواریدی ۶۲	بازی باز ۹۸
تسعیر جنس ۹۸	باقیجات سنواتی ۹۷
تفنگ انگلیسی ۶۳	باقی دار ۱۶۹
تفنگچی ۹۵، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵	برات دار ۸۱
توپخانه ۲۷	بساط خان بزرگ ۱۶۳
توپخانه پادشاهی ۱۱۳، ۱۱۷	بگلربیگی ← بیگلربیگی

رشمه مرصع ۱۱۷	توشمال / توشمالی ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۳،
رقاص ۶۴	۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱
رودخانه نفت ۱۷۹	تیرمه ۱۳۳
ریکا ۱۷۳	تیول ۱۱۶
زرگری ۸۸	جرید بازی ۱۵۳
زغال‌فروشی ۱۶۴	جلودار ۲۷، ۱۷۳
زنبورک ۲۷، ۸۹، ۱۶۸	جمعه‌گذار ۵۲
زیجات ۱۱۰	چادرپوشی ۲۶
سپهدار ۴۶، ۸۳، ۸۹	چادر سیاه سازی ۱۵۸
سرتیب مواظب پیشبازی ۸۹	چادر سیاهی ۲۶
سرداری ۱۷۰	چادر مشمع ۲۶
سرشاری ۴۵	چاه‌دار ۲۹
سرکار پادشاهی ۱۲۲	چتنی ۱۱۸
سرکشیکچی باشی‌گری ۲۶	چراغان ۹۷، ۱۱۳
سند سنوی ۹۹	چوب جریدی ۱۵۳
سیورسات ۴۷، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۹۷، ۱۳۳	حقوق دیوانی ۲۹
شاه‌چوب ۱۰۷	حکیم‌باشی ۴۴
شترهای نقاره‌خانه ۲۷	خاک‌اندازی ۵۷
شربت‌خانه ۱۰۱	خزینه آقاسی ۱۱۷
شربت‌دار ۱۰۱	خواجه‌باشی ۲۰
شکرستان ۸۴	خورنشین ۱۲۲
شمشیربازی ۱۱۹	خیاطی ۸۸
صاحب‌اختیاری ۶۱، ۱۷۶، ۱۸۰	خیمه سیاه ۱۵۸
صاحب‌کاری ۲۴، ۱۱۶	دارو ۱۱۸
ضابط ۱۲۲	دریابازی ۹۰
طاق ۵۹	دزدگیر ۴۴
طیب‌باشی ۱۵، ۱۳۱	دعاوی لرانه ۲۳
طرلان ۱۶۱	دفینه خسروی ۱۷۲
عالیجاهی ۱۷۱	دکان صرافی ۳۰
عراده توب ۲۷، ۸۹	دنگ شوشتری ۶۳
عفو خسروانه ۱۱۴	دورباش ۱۶۸

مداخل ۳۲، ۶۶، ۸۱، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۷۱	عید سلطانی ۹۳
مراسلات ۱۰۱	غلام پیشخدمتان ۱۰۶
مرسوم ۱۷۶	فتنه نادری ۵۲
مرسومات دیوان ۱۲۲	فراش ۱۷۳
مصلحت ملکی ۱۱۴، ۱۱۶	فیلخانه ۸۰
مطالبات دیوان ۹۳	قاروره ۱۱۵
معدن قیر ۱۷۹	قاصد ۱۰۲
معدن نمک ۱۷۹	قارچی ۴۵، ۹۳
مآباشی ۱۵۴	قدک نهاوندی ۱۶۴
منارچه ۵۷	قشلامیسی ۱۲۹
منجم باشی ۲۷	قوشچی ۱۷۳
منشی الممالک ۸۹	قیر ۷۷
موجب ۱۷۶	کپر ۱۶۱
موجب خوار ۱۱۶	کشیکچی باشی ۸۳، ۸۹، ۱۶۸
مومیائی ۷۴، ۱۷۱، ۱۷۹	کف و دف ۱۱۴
مهدویت ۱۲۱، ۱۲۳	کلانتری ۵۲، ۱۷۱
میر شمشیر ۵۶	کلپتره ۱۴۶
نان بلوطی ۱۶۴	کلجه نمدی ۱۶۴
نسقچی ۲۷، ۴۶، ۸۹، ۹۳	کوره پز ۶۱
نظام ۱۷۹	گلوله اندازی ۱۶۴، ۱۶۹
نظام الدولگی ۹۶	لله ۱۱۶
نقط ۷۷	لوطی ۶۳
نقابت ۳۸	ماربازی ۵۳
نقاره ۱۱۳	مالیات ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۸۰
نمازی ۱۸۰	مالیات بدهی ۱۲۳
والی ۱۷۹	مالیات حسابی ۹۶
وزارت ۹۶، ۱۱۴	مباشر ۱۳۱
وظیفه ۱۷۶	مجمع طلای پادشاهی ۱۱۷
وکیل رعایا ۱۱۶	محاسب ۸۱
یساول پادشاهی ۱۱۷	محصل استرداد اموال ۱۳۳
	مخمن ۸۱

Maḥmūd Mīrzā was a man of letters with a refined literary taste, and he inserted a lot of information about the writers and poets of his time in his travelogue. Ṣadr al-Dīn Dizfūlī, Kīmīyā'ī, Dā'ī, and Durrī, to name a few, are among these poets.

As Ahmad Iqtidari says, '*Ahd-i Ḥusām* is particularly important for the geographical and anthropological information it provides about Shushtar, Dizful, Shush, Ramhormuz, and Brujird, and the tribes of Khuzistan, Poshtkuh, and Luristan. Maḥmūd Mīrzā, much like an anthropologist, has recorded the names of the Lur, Bakhtiyari, Khuzi, Arab, and Sabi tribes, clans and families, with an account of their customs, their summer and winter migration, their seasonal quarters, and the general state of the people and agriculture. He has also described old buildings, trees, and hunting places, and related folk tales and oral literature of these people.

Maḥmūd Mīrzā's style in '*Ahd-i Ḥusām* is the ordinary style of his time, with the characteristic omission of verbs. I have supplied the verbs in brackets where necessary. Maḥmūd Mīrzā had mystical inclinations, and thus loved Mowlawi and his *Mathnawi* very much. He perhaps knew great parts of *Mathnawi* by heart, and inserted lines from it in his travelogue where he found occasion. Some lines were incorrectly recorded, which I have corrected on the basis of Nicholson's edition. I have also corrected many mis-spellings, which indicates that the manuscript was not written by Maḥmūd Mīrzā himself.

Folios 87 and 92 were unfortunately discolored, and the text was illegible, so a facsimile of these two folios are provided. I have used three dots, ..., to indicate lacunae or where the text has been illegible or incomplete.

I very much regret that I had to base my correction on only one extant manuscript of '*Ahd-i Ḥusām*. Variant copies, if available, would certainly help to remove some textual problems. However, as the book is a valuable historical and geographical source on Luristan and Khuzistan, and it contains information about the relationship between Fath'alī Shāh's sons, I thought my edition would be a worthwhile endeavor.

## Introduction

*'Ahd-i Husām* is written by Maḥmūd Mīrzā Qājār, a son of Faṭḥ'alī Shāh, who was a poet, a prolific writer, and a voracious reader. *'Ahd-i Husām* is part travelogue, part memoir. The occasion for the writing of the travelogue was a trip to Khuzistan on which Maḥmūd Mīrzā, then governor of Luristan, accompanied his half-brother, Muḥammad Taqī Mīrzā Ḥusām al-Saltānah. He wrote the book at the request of Husām al-Saltānah, hence the title *'Ahd-i Husām*, which is no doubt an ironic reference to the strained relationship between the two.

Maḥmūd Mīrzā was born on the 12<sup>th</sup> of Safar, 1214/16<sup>th</sup> of July, 1799. He was brought up under Mīrzā Muḥammad Shafī' Māzandarāni's care, and studied with several accomplished masters, including 'Abd al-Wahhāb Nishāt on whose death he wrote an elegy. He also had association with Muḥammad Taqī Lisān al-Mulk Sipehr, whose panegyric on Maḥmūd Mīrzā is inserted in *'Ahd-i Husām*.

Maḥmūd Mīrzā was appointed to government office in 1229/1814 when he was only 15 years old, and his first post was the governorship of Nahavand. He was a prolific writer, and Khayyampour, in the introduction to *Ṣafīnat al-Maḥmūd*, gives a list of his 18 books (excluding *'Ahd-i Husām*). They are mostly literary and poetic, many of them collections of poems written by Maḥmūd Mīrzā himself or his friends and associates. The Late Khayyampour was perhaps unaware of the existence of *'Ahd-i Husām*, as he did not include the work in his list. Nor was there any reference to the book until a facsimile copy was obtained by the Central Library and Documentation Center of Tehran University (no. 4049).

*'Ahd-i Husām* is an important book for several reasons. For one, it contains a lot of information about the life of the author, together with reliable accounts of the historical events of the time of Fathali Shah, particularly his urgent trip to the south after Shaykh Mīrzā's murder who was ordered to suppress the Bakhtiyari tribes.

### **In the Name of God, the Compassionate, the Merciful**

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1995 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

**The Written Heritage Research Centre** (Miras-e Maktoob)

Written Heritage Research Centre, 2011  
First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-600-203-010-8

All rights reserved. No part of this book  
may be reproduced, in any form or by any  
means, without the prior permission of the publisher.

P R I N T E D     I N     T E H R A N



# ‘AHD-I ḤUSĀM

(A Travelogue of Luristan and Khuzistan)

By

**Maḥmūd Mīrzā Qājār**

Edited by

**Iraj Afshar**



Miras-e Maktoob

Tehran, 2011